

تحلیل قضایی از تشریفات شکلی توبه در مراحل دادرسی کیفری (باتکیه بر قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲)

مهدی امیری^۱

چکیده

توبه به عنوان یکی از سازوکارهای بسیار مهمی که اثر بسیار قابل توجهی بر عدم تعقیب جرم و عدم شمول حکم یا اجرای حکم کیفری، در قوانین آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به رسمیت شناخته شده است. پیش بینی این نهاد بسیار مهم، در راستای تأمین اهداف اصلاح بزهکاران و همچنین کیفرزدایی از متهمانی که ندامت شان به اثبات رسیده است کارکردهای قابل توجهی می تواند داشته باشد. با این وجود، تشریفات شکلی این نهاد در مراحل مختلف قضایی، از تعقیب گرفته تا دادرسی و اجرای احکام اختلاف نظرهای عملی قابل توجهی را رقم زده است. بنابر یافته های این پژوهش، قانونگذار باتفکیک نقش توبه در جرایم مختلف در مواد ۱۱۴ و ۱۱۵ قانون مذکور تاثیر توبه در سقوط مجازات های حدی و تعزیری را مورد پذیرش قرار داده اما نحوه و کیفیت احراز ندامت و پشیمانی در توبه و اینکه کدامیک از مراجع قضایی اعم از دادسرا یا دادگاه صلاحیت رسیدگی به توبه را دارند به صورت دقیق و شفاف مشخص نشده است در عین حال نمی توان نوع نگرش حاکم بر هر یک از مراحل، ولو با پذیرش اختلاف در تشریفات، از همدیگر متفاوت دانست. زیرا به نظر می رسد که از اقتضانات این نهاد دور باشد و رویکرد قانونگذار ولو به نحو کلی، اما پذیرش این تشتت عملی نباشد. از این رو مقاله حاضر در مقام ترسیم ابعاد توسل به این نهاد در مراحل مختلف قضایی در مقام یکسان سازی و حل اختلاف نظریه ای قابل طرح و همسو نمودن رویکرد قضایی با خواست های مبنایی فقهی قانونگذار بر می آید.

واژگان کلیدی: توبه، دادسرا، دادگاه ها، دیوان عالی کشور، قانون آیین دادرسی کیفری، قانون مجازات اسلامی.

۱. دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قشم، قشم، ایران.

mehdi.amiri55@yahoo.com

مقدمه

نظام عدالت کیفری را براساس اهداف و نوع سیاست جنایی که بکار می گیرند به انواع مختلفی تقسیم می کنند. از مهم ترین آنها می توان به سیاست جنایی سزا دهنده، سیاست جنایی مبتنی بر اقدامات تامینی (عدالت ترمیمی) و سیاست جنایی اصلاح گر اشاره نمود. هر یک از این نظام ها را برحسب اهداف و مولفه های موجود در آنها از یکدیگر باز شناخت (ریگی، ۱۳۹۵):

۱). توبه یکی از نهادهایی است که بکارگیری آن می تواند موید نظام کیفری مبتنی بر اصلاح و بازپروری باشد. به دلیل همین اهمیت است که در دین مبین اسلام قرآن مجید گناهکاران را تشویق به توبه می نماید. خداوند متعال می فرماید «فمن تاب من بعد ظلمه و اصلح فان الله يتوب عليه انّ الله غفور رحيم» (سوره مائده، ۳۹) هر کس پس از ظلم و گناهی که انجام داده توبه کند و خود را اصلاح کند خداوند توبه او را می پذیرد به درستی که خداوند مهربان است.

توبه پس از انقلاب اسلامی در قوانین کیفری ایران وارد شد در حایی که این تاسیس قانونگذار به عنوان عامل سقوط مجازات در قوانین کیفری پیش از انقلاب در نظر گرفته نشده بود (رضایی و همکاران، ۱۳۹۸: ۹۳) قانون گذار ایران بعد از اقلاب به صورت منسجم در تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ و همچنین قانون آیین دادرسی کیفری سال ۹۲ این تاسیس حقوقی را بنیان گذار کرده و مواد ۱۱۴ الی ۱۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ و همچنین بند ج ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری به این امر توجه داشته و توجه را با شرایط یکی از موارد سقوط یا تخفیف مجازات بر شمرده است. این در حالی است که بسیاری از جزئیات و تشریفات عملی مرتبط با این نهاد به لحاظ تقنینی مسکوت مانده اند و اختلاف نظرهایی را نیز در کنار تشتت در رویه های عملی سبب شده است. یادآور می شود (خان محمدی، ۱۳۹۸: ۸۰) قانونگذار در ارتباط با توبه از دیدگاه فقهای عظیم الشان امامیه دور نشده و سعی کرده تا نظرات آن بزرگواران را در مقررات جزایی پیاده نماید

در سده های اخیر نظام های حقوقی غربی تلاش هایی را تحت عنوان شیوه های کاهنده میزان مجازات در مراحل دادرسی مورد مطالعه و بررسی قرار داده اند که بتوانند در سیاست های جنایی الگوهایی از این روش ها را طراحی و اجرا نمایند. پس از پیش بینی برخی از تاسیسات نظیر معامله اتهام، پذیرش بزهکاری و توافقی شدن آیین دادرسی کیفری و حتی با گسترش تفکرات عدالت ترمیمی، سرانجام خلاء تبیین آیین و متدهای اجرای این رویکردها بیش از پیش

نمایان شد، به عبارت دیگر هرچند این اندیشه ها در مقام نظریه از مبانی، اهداف و مقاصد نوینی برخوردار بودند ولی در فرایند اجرا با چالش های غیر قابل تصویری مواجه شدند به نحوی که اجرای آنها محمل انتقادات درونی متعددی شد.

نهاد توبه به عنوان یکی از نتایج رویکردهای فقهی-قرآنی اسلام در مقررات کیفری به رسمیت شناخته شده است اما بدیهی است که با توجه به دغدغه های روزمره و همچنین اقتضانات نوین سیاست دادرسی کیفری شکلی، نمی توان همان کلیات فقهی را در مقررات نیز وارد نمود. فراتر از اینکه، چنانچه این نهاد بدون مطالعه ی دقیق کارشناسی از مراحل دادرسی و تشریفات آن صورت بگیرد ممکن است موجب خدشه دار شدن برخی از حقوق طرفین مانند، عدم اطلاع از ماهیت جرم و میزان مجازات نهایی، الزامی یا اختیاری بودن کاهش کیفر و آثار پذیرش بزهکاری گردند. توبه مرتکب جرم را با التفات به آثار فردی و ابعاد اجتماعی آن مورد توجه قرار داد و آن را موثر در میزان مجازات یا عدم مجازات مرتکب قلمداد نمود. در حال حاضر توبه از بنیادها و راهبردهای حقوق جزای اسلامی محسوب می شود و مهمتر آنکه خداوند متعال در آیه ۵۴ سوره مبارکه انعام اصلاح بعد از توبه را ملاک غفران الهی عنوان داشت، در حالی که مکاتب حقوقی غربی در قرن اخیر به مطالعه میزان تاثیر چنین نهادهای پرداخته اند. علی رغم مزیت هایی نظیر تسریع در واکنش اجتماعی و قضایی نسبت به رفتارهای مجرمانه، به علت فقدان ضابطه مشخص در زمینه چگونگی اجرا نه تنها تضمین کننده حقوق متهم و شاکی نیستند بلکه تشدت قابل توجهی را بوجود می آورند. از این رو، عمدتاً آسیب شناسی دقیق از قانون بعد از تصویب صورت می گیرد و آزمون و خطا شدن قوانین کیفری در مقررات مهمی مانند توبه به اثبات رسیده است. به همین دلیل بازشناسی خلأها و همچنین اختلاف نظرهایی که در اجرایی شدن نهاد توبه وجود دارند رویکرد اساسی مقاله حاضر است. لذا تلاش نگارنده بر این است که در یک تحقیق جامع و دقیق به بررسی این موضوع بپردازند امری که نیازمند بررسی دقیق کتب و مقالات و رساله های فقهی و حقوقی است و بی شک می توان زمینه های اجرایی شدن، روشن شدن زوایای این نهاد مهم حقوقی شود.

در این تحقیق در پی یافتن پاسخ این پرسش هستیم (صرفنظر از اختلاف موجود در پذیرش توبه در مرحله تحقیقات مقدماتی یعنی دادسرا) که نحوه و کیفیت احراز و پذیرش توبه در مراجع قضایی اعم از دادسرا و دادگاه های بدوی و تجدید نظر و دیوان عالی کشور و اجرای احکام به چه

نحو است و در هریک از این مراحل دادرسی چه تصمیمی باید اتخاذ گردد به همین دلیل در این در بخش اول به بررسی توبه در مرحله دادرسی سپس مرحله دادگاه بدوی و تجدیدنظر سپس به بررسی توبه در مرحله دیوان عالی کشور و اجرای احکام کیفری پرداختیم و نهایتاً از تمام مطالب پرداخته شده نتیجه گیری نمودیم

در بسیاری از مواقع به دلیل عدم تبیین دقیق شرایط توبه در قوانین جاریه در ارتباط نحوه و کیفیت اعمال و پیاده نمودن این نهاد قضات محاکم به نوعی دچار ابهام و تردید می شوند به همین دلیل از مهمترین اهداف این تحقیق تجزیه و تحلیل دقیق مقررات حاکم بر توبه خصوصاً مقررات شکلی و در نهایت سعی خواهیم کرد تمامی این نوع ابهامات موجود را با روش توصیفی تحلیلی از طریق بررسی و استفاده از کتب، مقالات و همچنین سایت های اینترنتی موجود و آرا دادگاه های عالی مرتفع نماییم

الف) توبه در دادرسی

علاوه بر وظایف سنتی دادرسی که تعقیب دعوای عمومی به نمایندگی از طرف جامعه و در بعد دیگر تعقیب دعوای شاکیان خصوصی که منجر به قرار منع تعقیب و موقوفی تعقیب می گردد شیوه های نوینی را مانند بایگانی ساده، تعلیق تعقیب ماده ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری، تعویق تعقیب و میانجگری نیز در قانون مذکور پیش بینی گردید لکن با توجه به وظایف این نهاد در تعقیب دعوای مطروحه این سوال مطرح می گردد که آیا دادرسی می تواند توبه را قبول نماید و مستنداً به ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری قرار موقوفی صادر کند یا خیر و تکلیف دادرسی در این خصوص چیست؟ به بیان دیگر منظور از عبارت قبل از ارتکاب جرم در ماده ۱۱۵ قانون مجازات اسلامی چیست آیا منظور در مرحله دادرسی قبل از صدور کیفرخواست است و یا قبل از قطعیت حکم چه در مرحله بدوی و یا تجدیدنظر؟ در خصوص پاسخ به این سوال بین حقوقدانان اختلاف نظر وجود دارد برخی معتقدند پذیرش توبه صرفاً در حیطه وظایف و اختیارات قاضی دادگاه است و در صورتی که شخص در دادرسی توبه نماید توبه وی موجب سقوط مجازات نخواهد بود چرا که اولاً عنوان فصل در قانون مجازات اسلامی توبه مجرم است نه متهم و به نص اصل ۳۶ قانون اساسی احراز مجرمیت از وظایف دادگاه صالح است نه دادرسی، ثانیاً در ماده ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی و مواد مرتبط با آن از واژه (قاضی) استفاده

شده است و در عرف قضایی ایران قاضی به (قاضی دادگاه) (مصدق، ۱۳۹۴: ۳۰۶) گفته می‌شود نه دادسرا علاوه بر آن حاکم نیز منصرف به مقام صادر کننده حکم است (من بیده الحکم) و این دیدگاه با مبانی شرعی سازگار تر است (زراعت، ۱۳۸۶: ۴۸). ثالثاً ماده ۱۱۵ ق.م.ا مقرر می‌دارد (در جرایم تعزیری ۶ و ۷ و ۸ چنانچه مرتکب توبه نماید و ندامت و اصلاح او برای قاضی محرز شود مجازات ساقط می‌شود در سایر جرایم مستوجب تعزیر دادگاه می‌تواند مقررات راجع به تخفیف مجازات را اعمال نماید) بنابراین تخفیف مجازات از اختیارات دادگاه است و موجب سقوط مجازات به وسیله توبه نیز منحصر به دادگاه می‌باشد و دادسرا را شامل نمی‌شود. نتیجتاً بنظر این حقوقدانان توبه در دادسرا اثری ندارد بلکه باید در دادگاه مطرح شده و به اثبات برسد بنابراین دادسرا به رغم توبه متهم باید کیفر خواست صادر کند تا دادگاه نسبت به آن تصمیم بگیرد پیش بینی تقدیم ادله توبه به مقام تعقیب فقط از این جهت است که مقام تعقیب ادله را ضمیمه کیفرخواست نماید و احیاناً قرار خفیف تری صادر کند اما حق صدور موقوفی تعقیب ندارد (زراعت، ۱۳۹۳: ۲۰۲).

بنظر می‌رسد نظریه فوق مخدوش می‌باشد و قضات دادسرا هم مستنداً به ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۹۲ می‌توانند با احراز توبه قرار نهایی شکلی از نوع موقوفی تعقیب صادر نمایند چرا که اولاً: در تبصره ۱ ماده ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی توبه محارب قبل از دستگیری و یا تسلط بر او را موجب سقوط حد دانسته است حال اگر متهم قبل از دستگیری و یا تسلط بر او توبه نماید با توجه به صراحت ماده و اصل قانونی بودن جرم و مجازات و همچنین آزادی افراد، صدور قرار جلب به دادرسی و یا تأمین منتهی به بازداشت متهم فاقد وجاهت قانونی است ثانیاً: صحیح است که اصل ۳۶ قانون اساسی احراز مجرمیت را از وظایف دادگاه می‌داند نه دادسرا و در این اصل اشاره گردیده حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد همانطور که قابل ملاحظه است اصل مذکور اشاره به حکم کرده آن هم حکم به محکومیت، مبرهن است که حکم از وظایف دادگاه است نه دادسرا و در این امر مناقشه ای نیست ولی تصمیم نهایی که در ارتباط با توبه (توبه در سقوط مجازات) اتخاذ می‌گردد به استناد ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی قرار موقوفی تعقیب که یک قرار شکلی است نه حکم اصدار می‌یابد. ثالثاً: واژه قاضی در عرف قضایی به قاضی دادگاه اطلاق می‌گردد و قانونگذار در ماده ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی مواد بعدی فصل توبه از واژه قاضی استفاده کرده است و این واژه

صفت فاعلی است و از حیث لغوی به معنای قضاوت کننده و به اطلاق شامل قضات دادسرا و دادگاه می گردد و در تشکیک یکی از علایم استعمال حقیقی لفظی در یک معنا این است که لفظ مشکوک را موضوع سپس آن را بر معنا حمل کنیم اگر صحت سلب داشت نشانه آن است که استعمال حقیقی نیست و الا استعمال، استعمال حقیقی است و در مورد بحث مصادیق مشکوک ما قضات دادسرا است که آنرا موضوع قرار داده و لفظ قاضی را بر آن حمل می کنیم می بینیم که صحت سلب ندارد پس استعمال، استعمال حقیقی است به عبارت اخری بر قضات دادسرا نیز به استعمال حقیقی عنوان قاضی صدق می کند.^۱

رابعاً: قانونگذار در ماده ۱۱۵ قانون مذکور متعرض وظیفه دادگاه شده ولی نافی این نکته نمی باشد که قضات دادسرا هم می توانند با احراز توبه متهم به استناد ماده ۱۳ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۹۲ قرار موقوفی تعقیب صادر نمایند چرا که قانونگذار در این ماده در مقام بیان وظایف دادسرا از حیث صدور قرار موقوفی تعقیب و موقوفی اجرای حکم است و این ماده جایگزین ماده ۶ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۷۸ می باشد که تکلیف دادسرا و موارد صدور قرار موقوفی تعقیب را معین کرده است.

به همین دلیل است که از لفظ توبه متهم سخن به میان آورده است که بخش اول ماده در مورد صدور قرار موقوفی تعقیب، مقام تحقیق است و بخش دوم مربوط به صدور قرار موقوفی اجرا در اجرای احکام بعد از صدور حکم است و بی معناست که گفته شود که در شش مورد اول آن قرار موقوفی تعقیب مربوط به دادسرا و یک مورد آن (توبه) مربوط به دادگاه است.

خامساً: بر فرض احراز توبه در واقع مجازات ساقط است چگونه تعقیب این فرد ادامه یابد و دادسرا پرونده ای را به دادگاه ارسال نماید که احراز مجرمیت کرده است و دادگاه در چهارچوب کیفرخواست اظهار نظر نماید نتیجه سخن اینکه با احراز مقام تعقیب نیز مقام رسیدگی کننده (دادگاه) موقوفی تعقیب صادر می نماید اثبات یک شیء نفی ما عدا نمی کند در بحث قضا آنچه مسلم است صلاحیت علمی گزینشی قضات است که از این حیث تفاوتی بین قاضی دادسرا و قاضی دادگاه نیست و صرف یک ابلاغ و تعیین جایگاه وی در مقام صدور حکم تغییری در ماهیت

۱. برگرفته از سایت اینترنتی به نشانی www.imj.ir (سازمان قضایی نیروی های مسلح) به نقل از دکتر غلام الواری رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح، حیدر علی نصر اصفهانی (معاون دادستان نظامی اصفهان، امیر همایون رضوانفر (دادیاری دادسرای نظامی تهران) مجتبی شیرود بزرگی (دادرس دادگاه نظامی کردستان)

و توانایی و قابلیت افراد ایجاد نمی نماید لذا از حیث موقوفی تعقیب فرقی میان قاضی دادگاه و دادسرا نمی باشد بنابراین بنظر می رسد نظر دوم با توجه به استدلال صورت گرفته و با عنایت به صلاحیت بازپرس در جمع آوری ادله و صلاحیت در صدور قرار موقوفی تعقیب که قاعدتاً تعقیب با توجه به تفکیک مقام رسیدگی از مقام تعقیب در دادسرا صورت می گیرد نه دادگاه به ثواب نزدیکتر است لذا مراجع تحقیق در دادسرا اعم از بازپرس و دادیار در صورت احراز توبه می توانند آنرا مورد پذیرش قرار داده و اتخاذ تصمیم نمایند (حاجی ده آبادی و رجبی، ۱۳۹۴).

اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه در نظریه شماره ۷/۲۶۵۳ مورخ ۶۷/۷/۲۰ به نوعی این نظر را مورد پذیرش قرار داده و اظهار داشته که "محارب اگر قبل از دستگیری توبه کند آثار جرم از بین می رود مانند شخصی که مرتکب نگشته چنانچه فرموده اند التایب کمن لا ذنب له، چنانچه برای قاضی محکمه ثابت می شد حکم تبرئه می داد همین طور اگر برای دادستان هم ثابت شود نمی تواند تعقیب کند چون موردی برای کیفر خواست باقی نمانده است". حقوق دانان در ارتباط با این امر نظر قطعی نداده اند البته در نظریات خود آورده اند: "قانونگذار در بند ج ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری توبه متهم را از موارد توقف تعقیب به شمار آورده جای بحث و تردید دارد. چرا که اولاً: مصادیق و موارد توقف تعقیب در جرایم مختلف را روشن و تبیین نکرده است، ثانیاً: کیفیت و چگونگی احراز توبه توسط مقامات قضایی دادسرا را مشخص نکرده است. ثالثاً: کلیه مواد ۱۱۴ تا ۱۱۹ قانون مجازات اسلامی در باب بیان احکام توبه مجرم ناظر بر سقوط مجازات در موارد مصرحه در جرایم حدی و تعزیراتی می باشد و به هیچ وجه دلالت بر توقف تعقیب متهم در مرحله کشف جرم و یا تعقیب متهم ندارد. رابعاً: به موجب ماده ۱۱۶ قانون مذکور در جرایم مستوجب قصاص، دیه و حدّ قذف و محاربه توبه متهم یا مجرم موجب سقوط مجازات نمی شود. بنابراین نمی توان با قاطعیت اعلام داشت که در جرایم تعزیری یا سایر جرایم مشمول حدّ (غیر از قذف و محاربه) صرف توبه متهم موجب توقف تعقیب متهم می شود که مقام قضایی دادسرا با استناد به آن اقدام به صدور قرار موقوفی تعقیب نماید (گلدوست جویباری، ۱۳۹۴: ۶۶).

اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه شماره ۱۲۹۱/۹۲/۷ مورخ ۹۲/۷/۱ با پذیرش این نظر آورده است: "که در جرایم موجب حد به استثنای محارب و قذف چنانچه متهم قبل از اثبات جرم توبه کند و اصلاح وی برای قاضی محرز شود حد از او ساقط می شود بنابراین احراز توبه مرتکب

با قاضی محکمه است و بازپرس حق مداخله ندارد لکن در صورت احراز توبه بازپرس باید پرونده را با صدور قرار مجرمیت و کیفر خواست به دادگاه ارسال تا اقدام مقتضی معمول گردد." اما سوال دیگر آن است که توبه مرتکب به منزله اقرار به ارتکاب جرم است یا خیر؟ به عبارت دیگر اگر متهم در مرحله دادرسی و یا دادگاه اظهار ندامت و یا پشیمانی و توبه نماید اگر توبه وی مورد پذیرش قرار نگیرد آیا این اظهار ندامت و پشیمانی به منزله اقرار مرتکب به گناهاست؟ در اینجا می توان قایل به دو فرض شد.

فرض اول: جایی است که قاضی خود توبه را مورد کنکاش و بررسی قرار میدهد و درخواستی از سوی متهم به صراحت اعلام نگردیده است.

فرض دوم: جایی که متهم خود به صراحت طی لایحه و یا صورتجلسه دادرسی و یا دادگاه درخواست سقوط مجازات بر اساس توبه را می نماید.

بدیهی است در فرض اول عدالت اقتضا می نماید که به کنکاش و بررسی توبه دست زده اگر توبه را احراز ننماید لذا به منزله اقرار تلقی نمی گردد چرا که اقرار دارای ارکان و شرایط خاص خود بوده است. فرض دوم در بادی امر به نظر می رسد که با توجه به فلسفه و ارکان توبه که پشیمانی و ندامت و تصمیم بر ترک گناه در آینده است زمانی شخص توبه کننده تلقی می گردد که تصمیم بگیرد در آینده مرتکب گناه نگردد و از این رفتار ابراز ندامت و پشیمانی نماید به عبارت دیگر مقدمه توبه پذیرش ارتکاب جرم است چرا که اگر شخصی رفتار غیرقانونی انجام نداده است و توبه نماید توبه معنایی پیدا نمی نماید حال اگر شخصی درخواست توبه نماید فی الواقع گناه خود را پذیرفته است که اقدام به چنین درخواستی می نماید و توبه تحقق نمی یابد مگر آنکه توبه کار به زشتی اعمال خود آگاه گردد و به خطای خود اعتراف کند و بپذیرد که این رفتار ظلم به دیگران بوده است پس اگر حقی از دیگران ضایع نموده است در مقام جبران آن برآید و با همدردی در رنجی که به بزه دیدگان وارد کرده از آنان دلجویی کند رفتارهایی مانند کوشش مرتکب برای تخفیف الام بزه دیده و یا جلوگیری از گسترش آثار جرم باید شواهدی از ندامت و پشیمانی او تلقی شود (اردبیلی، ۱۳۹۳: ۲۴۵).

به نظر می رسد نظر مذکور قابل پذیرش نباشد چرا که با توجه به اصل قانونی بودن آیین دادرسی کیفری که خود یکی از اصول بنیادین حقوق کیفری تلقی می شود به صراحت در ماده ۲ قانون آیین دادرسی کیفری مورد پذیرش قرار گرفته در صورتی که مقنن خود لازم می دانست توبه

را در معنای اقرار تلقی می‌کرد با بررسی قوانین موضوعه چنین امری بعنوان اقرار تلقی نگردیده است و چه بسا شخص متهم برای رهایی از مجازات درخواست دروغین به مراجع قضایی مبنی بر توبه ارایه نماید در حالیکه چنین شخصی در عالم واقع مرتکب جرم نشده است و اگر آن را نوعی اقرار تلقی نماییم و مجازات شود شخصی مجازات گردیده که در واقع مرتکب جرم نشده است و همان طور که در بالا مورد اشاره قرار گرفت برخلاف عدالت و مصالح قضایی است.

و نکته آخر آنکه در جرایم تعزیری اگر بتوان قرار موقوفی تعقیب و یا منع تعقیب صادر کرد و شخص در فرآیند رسیدگی توبه کند کدام قرار مقدم است قرار مستند به توبه یا سایر قرارها مانند منع تعقیب؟ هر چند در صورت حادث شدن همزمان قرارهای شکلی و ماهوی بین اندیشمندان حقوقی اختلاف نظر است و برخی بر این نظر هستند که قرار شکلی مقدم است و برخی دیگر قرار ماهوی را مقدم می‌دانند ولی در ارتباط با توبه بنظر می‌رسد هیچیک از نظرات فوق را به تنهایی نمی‌توان ملاک قرار داد قرارهای منع تعقیب به استناد ماده ۲۶۵ قانون مورد اشاره در صورت جرم نبودن عمل ارتكابی فقدان ادله کافی و یا عدم وقوع جرم صادر می‌شود اگر شخص توبه نماید ولی عمل ارتكابی جرم نباشد در اینجا توبه معنایی پیدا نمی‌کند چرا که توبه پشیمانی از ارتكاب جرم است در اینجا قرار منع تعقیب مقدم است و در جایی هم که جرمی واقع نشده است نیز به همین شکل عمل می‌گردد.

اما در جایی که دلیل کافی وجود نداشته باشد بنظر می‌رسد قرار موقوفی تعقیب صادر می‌گردد و قرار شکلی بر قرار منع تعقیب مقدم می‌شود چرا که اولاً صدور این نوع قرار به نفع متهم است بدین دلیل است که قرار، اعتبار امر مختومه مطلق دارد در صورتی که قرار منع تعقیب از اعتبار امر مختومه نسبی برخوردار است و با لحاظ قیود ماده ۲۷۵ قانون آیین دادرسی کیفری می‌توان در قرار منع تعقیب به دلیل فقدان یا عدم کفایت ادله پرونده را مجدداً به جریان انداخت (مصدق، ۱۳۹۴: ۳۱۷).

ب) توبه در دادگاههای بدوی

در ابتدای این امر سؤالی که به ذهن متبادر می‌گردد رسیدگی مقام قضایی به توبه منوط به درخواست مرتکب یا نماینده وی است یا اینکه قاضی در هر حال اگر توبه را احراز کرد می‌تواند با توجه به ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری قرار موقوفی تعقیب صادر کند؟ با توجه به اینکه

در ماده ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی در خصوص جرایم حدی مقرر شده است که... هر گاه متهم قبل از اثبات جرم توبه کند و اصلاح و ندامت او برای قاضی محرز شود حد از او ساقط می‌شود... همچنین اگر جرایم فوق با اقرار ثابت شده باشد در صورت توبه مرتکب حتی پس از اثبات جرم دادگاه می‌تواند عفو مجرم را توسط رییس قوه قضائیه از مقام رهبری درخواست نماید و در ماده ۱۱۵ قانون مذکور نیز در جرایم تعزیری آمده «... ندامت و اصلاح او برای قاضی محرز شود مجازات ساقط می‌شود...» بنظر می‌رسد قانونگذار عباراتی را به کار برده که نیاز به درخواست از سوی مرتکب یا نماینده قانونی او ندارد و قانونگذار رسیدگی قاضی را منوط به درخواست از سوی مدعی توبه ننموده است ولی دادن درخواست توبه از سوی نامبرده منع قانونی ندارد. البته هر چند مقنن اعمال آن را منوط و مشروط به احراز اصلاح مرتکب دانسته ولی مشخص نگردیده احراز توبه طور و چگونه صورت می‌پذیرد (اکبری و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۴)

سوال دیگر آنکه آیا برای پذیرش توبه نیاز به تشکیل جلسه رسیدگی از سوی مقام قضایی می‌باشد یا خیر؟ یا اینکه دادگاه و حتی دادسرا در جلسه فوق العاده پرونده را مورد بررسی قرار می‌دهد و اگر توبه شخص را احراز نماید می‌تواند حسب مورد قرار موقوفی تعقیب و یا تخفیف مجازات را بدهد؟ در اینجا بایستی قایل به تفکیک شد در صورتی که قاضی خود توبه را احراز نماید در وقت فوق العاده بدون دعوت از طرفین مبادرت به صدور قرار موقوفی تعقیب یا تخفیف مجازات حسب مورد می‌نماید اما در جایی که متهم خود درخواست توبه می‌نماید و دلایل و مدارک را ارایه می‌کند حسب دلایل و مدارک مرجع قضایی می‌تواند مبادرت به تشکیل جلسه نماید بعنوان مثال در جایی که شخص جهت اثبات ادعای خود به شهادت شهود استناد می‌کند یا اینکه جهت اثبات توبه سوگند یاد می‌نماید نیاز به تشکیل جلسه جهت رسیدگی به این ادعا وجود دارد اما اینکه آیا در این جلسه حضور شاکی و یا مدعی خصوصی و یا دعوت از آنها ضروری است یا خیر بنظر می‌رسد نیازی به حضور و دعوت از شاکی نیست چرا که پذیرش توبه خللی به حقوق وی وارد نمی‌نماید که نامبرده بتواند از حق خود دفاع کند هر چند که اصلح است که شاکی نیز دعوت شود.

یکی دیگر از مهمترین چالشهای پیش روی مقام قضایی نحوه و کیفیت احراز توبه در دادگاه است که قبل از پرداختن به پاسخ سوال باید دانست که منظور از توبه در قانون مجازات اسلامی همانطور که در مطلب گذشته آمده توبه باطنی است یا توبه حکمی.

اگر چه قانونگذار نحوه و کیفیت احراز توبه را بصورت دقیق و جامع تبیین ننموده است ولی آنچه مسلم است با توجه به ماده ۱۱۷ قانون مجازات اسلامی تظاهر به توبه مورد نظر قانونگذار نبوده است لکن معیاری نیز در جهت احراز آن در قانون مجازات اسلامی نیامده است برخی اندیشمندان علم حقوق معتقدند همچون سایر موضوعات با هر دلیل قابل اثبات است و ادله طریقت دارد یعنی مهم آن است که توبه برای مقام قضایی احراز گردد (زرراعت، ۱۳۸۶: ۲۰۱).

برخی دیگر از نویسندگان معتقدند که صرف توبه برای سقوط مجازات کارساز نبوده و این توبه باید علاوه بر اینکه منجر به اصلاح مرتکب شود به اثبات برسد و پیشنهاد داده اند که قانونگذار در راستای ایجاد وحدت رویه برای اثبات و احراز توبه مجرم ملاکهای عینی همچون همکاری موثر در کشف جرم و یا معاونین و شرکا و نیز جبران زیان حاصل از جرم و یا تلاش در این راستا برای اثبات توبه مجرم شرط بدانند و قاضی را مکلف نماید ادله مذکور را در حکم ذکر کرده و آن را مستند حکم قرار دهد (حاجی ده آبادی و رجبی، ۱۳۹۴: ۲۳).

به نظر می رسد که مراجع قضایی اعم از دادسرا و یا دادگاه می توانند به هر شکل و نحو حتی فراتر از ادله اثبات امر کیفری توبه را احراز نمایند و حتی نیاز به ارایه دلیل از سوی متهم ندارد مصداق بارز آن تضییع و گریه و زاری در نزد قاضی بنحوی که قاضی ندامت و پشیمانی را با توجه به اوضاع و احوال احراز نماید. موید این مطلب رای اصراری شماره ۱۶ مورخ ۷۴/۳/۳۰ هیات عمومی دیوانعالی کشور که در این رای آمده است که: «...راجع به اتهام حمداله مبنی بر انجام عمل زنا به شرح مذکور در پرونده نظر به اینکه نامبرده پس از ارتکاب جرم گرفتار ندامت و پشیمانی شد و در جریان تحقیقات مقدماتی مصرأ در مقام اظهار توبه برآمده و متهمه نیز اظهار پشیمانی و عذاب وجدان وی در حدی که حتی بعضی مواقع به گریه می افتاد در صفحات ۵۹ و ۹۲ پرونده تاکید کرده و رفتار متهم قبل از افشای قضیه نیز موید توبه است و با وجود شبهه در ارایه صدور حکم اعدام موجه نمی باشد...» اما نباید فراموش کرد که بسیاری از مجرمین به دلیل ترس از مجازات و یا فرار از آن و یا تحت تاثیر احساسات درونی متوسل به این نوع ترفندها گردیده قاضی با توجه به مستندات پرونده و شسم قضایی و تجربیات و اندوخته هایی که کسب نموده بتواند توبه را احراز نماید اگر چه نگارنده به این امر واقف است که این مسئله می تواند به دلیل نبود ضابطه خاص منتهی به صدور تصمیمات متفاوت شده و ممکن است مرجعی با همان شرایط توبه را بپذیرد و مرجع دیگر آن را نپذیرد.

نکته بعدی اینکه در ماده ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی ۹۲ از عبارت «قبل و پس از ارتکاب جرم» استفاده نموده است و این سوال را مطرح می نماید که منظور از عبارت قبل و پس از اثبات جرم در ماده مذکور چیست؟ به عبارت دیگر در ارتباط با توبه در جرایم مستوجب حد هرگاه متهم قبل از اثبات جرم توبه کند قاضی تحت شرایطی حد را ساقط می نماید حال اگر مجازات حدی با اقرار ثابت شده باشد در صورت احراز توبه حتی پس از اثبات جرم ممکن است مجازات ساقط شود در اینجا بایستی مشخص نمود چه زمانی جرم ثابت شده تلقی می گردد؟ آیا جرم در مرحله دادسرا پس از صدور کیفرخواست ثابت شده می باشد یا در مرحله دادگاه بدوی یا تجدیدنظر برخی از حقوقدانان معتقدند منظور از اثبات جرم در ارتباط با ماده ۲۶۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ ثبوت در مرحله بدوی است (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۳: ۳۳۱).

بنظر می رسد از لحاظ مقررات آیین دادرسی کیفری تا زمانی که حکم قطعی صادر نشده است شخص متهم می باشد و زمانی حکم قطعی است که با قانون آن را قطعی دانسته یا اینکه مراحل تجدیدنظر خواهی پیموده نشده است لذا تاریخ قطعیت حکم تاریخ اثبات جرم محسوب می شود (جوانمرد، ۱۳۹۳: ۱۹۰). نظریه اداره حقوقی به شماره ۱۹۰۷/۹۳/۷ مورخ ۹۳/۸/۱۱ مؤید این مطلب است.

مطلب بعدی اینکه در ماده ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی مقرر شده که (... اگر در جرایم فوق با اقرار ثابت شده باشد در صورت توبه مرتکب حتی پس از اثبات جرم دادگاه می تواند عفو مجرم را توسط رئیس قوه قضاییه از مقام رهبری درخواست نماید...) سوال اینجاست منظور از «دادگاه می تواند» آیا قبل از ارجاع به مقام رهبری می بایستی دادگاه خود توبه را احراز نماید و پس از احراز توبه از طریق رئیس قوه قضاییه درخواست عفو مرتکب را از مقام رهبری بخواهد یا اینکه دادگاه صرفاً درخواست مرتکب را اخذ و بررسی اثبات توبه را به مقام رهبری ارجاع می دهد. با توجه به اصل قانونی بودن آیین دادرسی کیفری با ملاحظه ماده مورد بحث اینطور برداشت می شود که دادگاه خود می بایست توبه را احراز نماید و در صورت احراز درخواست را از طریق رئیس قوه قضاییه به مقام رهبری ارسال نماید. مطلب بعدی اینکه اگر شخص درخواست خود را مستقیماً به مقام رهبری تقدیم نماید آن مقام می تواند وی را عفو نماید؟ همانطور که در ماده ۱۱۴ مذکور قابل ملاحظه است قانونگذار از عبارت (... عفو مجرم را توسط رئیس قوه قضاییه از مقام رهبری درخواست نماید...) هر درخواستی ممکن است مورد پذیرش قرار بگیرد با توجه

به عبارت درخواست و همچنین عبارت دیگر ماده «می تواند» مقام رهبری تکلیفی به قبولی درخواست ندارد اما اگر شخصی درخواست قبولی عفو خود را مستقیماً به مقام رهبری ارائه دهد مقام رهبری می تواند مستقیماً توبه را احراز نماید و او را در جرایم حدی که با اقرار ثابت شده باشند حتی پس از اثبات جرم با توجه به توبه عفو نماید و نیاز به احراز توبه توسط دادگاه نیست چرا که قضات شاغل در سیستم قضایی کشور، قضات ماذون می باشند و در انجام وظیفه خود به نوعی وکیل مقام رهبری بوده و در وکالت قاعدتاً وقتی موکل امری را انجام دهد قاعدتاً بر امر وکیل مقدم است لذا وقتی درخواستی به مقام رهبری تقدیم شود وی می تواند مستقیماً توبه را احراز و مجازات را ساقط نماید. هر چند جهت حفظ نظم قضایی بهتر است چنین درخواست هایی مستقیماً ارسال نشود.

نکته بعدی اینکه برخی از حقوقدانان معتقدند توبه مرتکب تأثیری در مجازاتهای تکمیلی و تبعی ندارد و دادگاه می تواند متناسب با جرم ارتكابی و خصوصیات مرتکب او را به یک یا چند مجازات از مجازاتهای تکمیلی محکوم کند زیرا مقصود از اجرای این نوع از مجازاتهای پیشگیری از وقایع احتمالی آتی است و کاهش مدت زمان این مجازاتها به حالات فردی و وضعیت خطر وقوع جرم بستگی دارد و همچنین محکومیت به مجازاتی که با توبه مرتکب ساقط شده در پیشینه کیفری او درج می شود و مرتکب در مدت زمان مقرر قانونی از حقوق اجتماعی به عنوان مجازات تبعی محروم می گردد (اردبیلی، ۱۳۹۶: ۲۵۳ و ۲۵۴).

به نظر می رسد مجازات تکمیلی و تبعی فرع بر مجازاتهای اصلی مورد اشاره است یعنی دادگاه باید شخصی را به مجازاتهای مذکور محکوم نماید بعد به مجازاتهای تکمیلی حکم دهد در حالیکه در توبه مستلزم محکومیت شخص نیست و حتی قبل از آن می توان مجازات را ساقط نمود موید این مطلب ماده ۲۳ و ۲۴ قانون مجازات اسلامی است مثلاً در ماده ۲۴ قانون مذکور آمده، در صورتی که شخص مفاد حکم مجازاتهای تکمیلی به اجرا نگذارد برای بار اول مجازات تکمیلی مندرج در حکم را تا یک سوم افزایش می دهد و در صورت تکرار بقیه مدت محکومیت را به حبس یا جزای نقدی درجه ۷ یا ۸ تبدیل می کند در حالیکه در توبه تنها در یکجا مرجع قضایی می تواند مجازات را به اجرا بگذارد و آن هم در تظاهر به توبه موضوع ماده ۱۱۷ قانون مجازات اسلامی است از طرفی توبه نوعی عفو محسوب می شود و در عفو همه آثار محکومیت زایل می گردد موید این مطلب ماده ۹۸ قانون مورد اشاره است که مقرر می دارد «عفو همه آثار

محکومیت را منتفی می نماید» و هیچ تفکیکی بین عفو عمومی و خصوصی نمی باشد و ثانیاً با توجه مطالب پیش گفته شده توبه را می تواند در دادسرا مورد پذیرش قرار داد ولی مجازاتهای تبعی و یا تکمیلی نشده است در حالیکه با توجه به اینکه مجازاتهای تکمیلی و تبعی یکی از انواع مجازاتهای تلقی می شوند برخلاف اصل قانونی بودن جرم و مجازات که به صراحت در قانون اساسی و از جمله ماده ۲.ق.م.ا مورد پذیرش قرار گرفته است می باشد البته بهتر می بود مقنن به صراحت پس از پذیرش توبه توسط قاضی مجازاتهای شبیه به مجازاتهای تبعی و یا تکمیلی در نظر می گرفت.^۱

و در پایان این مبحث سوالی که مطرح می شود اینکه اگر متهم دلایل و مدارک توبه را ارائه نماید در صورت عدم پذیرش قاضی با چه تصمیمی مواجه است؟ هر چند که قانون در این زمینه ساکت می باشد دو راه حل می توان در نظر داشت اول اینکه مقام قضایی با تصمیم اداری نظر خود را در پرونده درج می نماید راه حل دوم دادگاه قرار عدم پذیرش توبه صادر می نماید بنظر می رسد با توجه به اینکه در ارتباط با پرونده های قضایی بایستی تصمیم قضایی اتخاذ گردد نظر دوم صحیح است هر چند که مقنن چنین قراری را پیش بینی نکرده است.

البته در خصوص درخواست حین رسیدگی بدوی در صورتی که متهم پس از صدور کیفر خواست و در مرحله رسیدگی بدوی و قبل از صدور حکم دلایل و مستندات خود را به شعبه رسیدگی کننده ارائه کند قاضی دادگاه بدوی در صورت عدم احراز شرایط مستندا و مستدلا ضمن صدور حکم محکومیت و عدم پذیرش توبه را در تصمیم خود قید می نماید این تصمیم به موجب رای قابلیت اعتراض در دادگاه تجدید نظر را خواهد داشت.

لکن باید بین درخواست توبه بعد از صدور حکم بدوی و قبل و بعد از اعتراض قائل به تفکیک شد حالت اول جایی است که متهم تسلیم حکم دادگاه است ولی از دادگاه بدوی درخواست توبه می نماید حالت دوم جایی است که شخص در فرجه قانونی بدون ذکر تسلیم به حکم دادگاه درخواست توبه می نماید برای این حالت باید دو فرض قائل شد فرض اول متهم فقط ادله توبه را ارائه می نماید ولی اعتراض به حکم نمی کند و فرض دوم متهم ضمن اعتراض به حکم بدوی ادله توبه را نیز در لایحه اعتراضیه خود بیان می نماید به نظر می رسد در حالت

۱. جهت اطلاعات بیشتر در ارتباط با موضوع رج کنید به (رستمی غازی، امید و واعظی، رضا، ۱۳۹۴ و صص ۵۸ تا ۶۵)

اول و فرض اول از حالت دوم اصلح تر این می باشد که دادگاه بدوی قبل از اتمام فرجه قانونی اعتراض به توبه رسیدگی ننماید و منتظر بماند در صورتی که متهم بعداً تجدید نظر خواهی نماید رسیدگی به توبه در ضمن اعتراض را به دادگاه تجدید نظر واگذار نماید در غیر اینصورت خود رسیدگی کند.

اما در فرض دوم از حالت دوم یعنی جایی که متهم ضمن تجدید نظر خواهی دلایل توبه را نیز ارائه می نماید این دادگاه به توبه رسیدگی می نماید چرا که این مرجع دارای در مقام تجدید نظر خواهی دارای اختیارات کامل مرجع بدوی است مگر اینکه قانون منع نموده است از جمله این اختیارات رسیدگی به ادله توبه و صدور قرار موقوفی تعقیب یا تخفیف یا تبدیل مجازات حسب مورد می باشد مؤید این مطلب از ماده ۴۴۹ و بند ب ماده ۴۵۵ و ماده ۴۵۹ همگی از قانون آیین دادرسی بند ت کیفری می باشند.

در ارتباط با رسیدگی دادگاه بدوی به توبه هر چند در بادی امر با توجه به بند ت ماده ۴۲۱ قانون مذکور چون قاضی رسیدگی کننده در همان امر کیفری تحت هر عنوان یا سمتی اظهار نظر ماهوی کرده مورد می تواند از موارد ایراد رد دادرسی باشد ولی بنظر می رسد که چنین امری حادث نمی شود چرا که اولاً مرجع قضایی، قصد ندارد که در ارتباط با همان امر که قبلاً رسیدگی نموده است اظهار نظر کند بلکه در مورد پذیرش و یا عدم پذیرش توبه اظهار نظر می نماید. ثانیاً: رسیدگی به درخواست توبه یک قرار شکلی است و در هر مرحله ای که باشد «در صورتی که مجازات ساقط می شود» موجب موقوف شدن اجرای مجازات می گردد مؤید این مطلب ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری است. ثالثاً: نمونه این مورد که مرجع قضایی می تواند پس از اتخاذ تصمیم ماهوی در همان پرونده اظهار نظر شکلی نماید و این امر اعتبار امر قضاوت شده نباشد ماده ۲۸۳ ق مذکور است چرا که این ماده مقرر می دارد «پس از صدور کیفرخواست و قبل از ارسال پرونده به دادگاه، هرگاه شاکی در جرایم قابل گذشت، رضایت خود را به دادستان اعلام کند، در صورت وجود پرونده در دادسرا، دادستان از کیفرخواست عدول می کند در اینصورت قرار موقوفی تعقیب توسط بازپرس صادر می شود...».

البته یکی از نویسندگان شاید به دلیل بحث ایراد رد دادرسی به طور کلی نظر داده است در فاصله بین صدور حکم تا قطعیت آن، ادله توبه به مرجع تجدید نظر ارسال می گردد (مصدق، ۱۳۹۴: ۳۱۰). البته اگر منظور نویسنده محترم تمامی حالات پیش گفته می باشد با توجه به

دلایل مذکور و با عنایت به اینکه فلسفه موجودی مرجع تجدید نظر رسیدگی به شکایت از آراء صادره از دادگاه های بدوی^۱ در حالی که در برخی از حالات مورد اشاره متهم هیچ اعتراضی به حکم نمی کند. این نظر مخدوش است.

مطالب پایانی در این قسمت در صورتی که متهم در دادگاه بدوی قبل از صدور حکم توبه نماید در صورت احراز توبه آیا باید ابتدا برای او مجازات تعیین گردد یا اینکه از احراز توبه نیاز به تعیین مجازات نیست. در پاسخ به این سوال باید گفت در جایی که توبه باعث تخفیف یا تبدیل مجازات گردد در اینجا تعیین مجازات الزامی است اما در جایی که توبه باعث سقوط مجازات است با توجه به امکان پذیرش توبه در دادسرا و با عنایت به اینکه از موارد سقوط حدوث آن مرجع قضایی حق ورود در ماهیت امر را ندهد مؤید این مطلب نظریه اداره حقوقی قوه قضائیه به شماره ۱۲۹۱/۹۲/۷ مورخ ۹۲/۷/۱ می باشد.

ج) احراز توبه در مرحله تجدید نظر

قانونگذار جهت جلوگیری از تمرکز تمام اختیارات این تشخیص (توبه) در قاضی رسیدگی کننده ماده ۱۱۹ قانون مجازات اسلامی در صورتیکه توبه در دادگاه بدوی مورد پذیرش قرار گیرد حق تجدید نظر خواهی را برای دادستان محفوظ نگه داشته است («... چنانچه دادستان مخالف سقوط و یا تخفیف مجازات باشد می تواند به مرجع تجدید نظر اعتراض کند در نتیجه اگر مرجع تجدید نظر تشخیص دهد موجبی برای سقوط و یا تخفیف مجازات متهم در اثر توبه نیست اعم از اینکه اساساً جرم مشمول توبه نبوده و یا به جای سقوط مجازات باید صرفاً در مجازات متهم تخفیف داده شود یا توبه متهم واقعی و یا ناشی از ندامت حقیقی نباشد حکم به مجازات متهم خواهد داد.» به نظر می رسد با توجه به اینکه در این ماده قانونگذار به صورت عام حق تجدید نظر خواهی نسبت به توبه را دارد فرقی نمی کند پرونده با کیفرخواست در دادگاه مورد رسیدگی قرار گرفته یا به طور مستقیم در دادگاه مطرح گردیده (مثل جرائم تعزیرات درجه ۷ یا جرائم منافی عفت). اما سوال دیگری که مطرح می شود اینکه آیا شاکی یا متهم حق اعتراض به پذیرش و رد درخواست توبه دارد یا خیر؟ در صورتی که توبه در دادسرا یا دادگاه

۱. ماده ۴۲۶ ق.ا.د.ک مقرر می دارد: «دادگاه تجدید نظر استان مرجع صالح برای رسیدگی به درخواست تجدید نظر از آراء غیر قطعی است...»

منتهی به صدور قرار موقوفی تعقیب شود با توجه به اینکه این قرار به استناد مواد ۲۷۰ و تبصره ۲ ماده ۴۲۷ از قانون آیین دادرسی کیفری قابل اعتراض از سوی شاکی می باشد بحثی نیست اما در ارتباط با اعتراض به رد تقاضای توبه متهم در این خصوص قانونگذار بطور صریح این حق را برای متهم قایل نشده است ولی متعرض این حق نشده است چرا که اولاً: در حقوق کیفری ایران خصوصاً ماده ۴۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ اصل بر این است که تمام آراء قابلیت اعتراض و درخواست تجدید نظر خواهی دارند این ماده اشعار می دارد «آرای دادگاههای کیفری جز در مورد زیر که قطعی محسوب می شوند... قابل تجدید نظر و یا... فرجام است» و فلسفه این اصل جلوگیری از اشتباهات قضایی می باشد حال هر جا شک و تردید در قطعیت و یا عدم قطعیت رای شود مطابق این اصل رای اعم از حکم و یا قرار قابلیت تجدید نظر خواهی را دارد ثانیاً: یکی از شاخصه های دادرسی منصفانه که نوعی ملهم از میثاق حقوق مدنی و سیاسی که جمهوری اسلامی ایران به آن پیوسته است و در حکم قانون می باشد تساوی سلاح است که ماده ۲ قانون ا.د.ک مقرر می دارد «دادرسی کیفری... حقوق طرفین دعوا را تعیین کند و قواعد آن نسبت به اشخاصی که در شرایط مساوی به سبب ارتکاب جرایم مشابه تحت تعقیب قرار می گیرند بطور یکسان عمل شود» حال با توجه به این اصل نمی توان گفت چنین حقی برای دادستان وجود دارد ولی برای سایر اشخاص من جمله شاکی یا متهم نیست.

حال اگر بعد از صدور حکم قطعی و پس از سقوط مجازات ناشی از توبه معلوم گردد شخص دارای سابقه محکومیت قطعی است مستنداً به تبصره ۱ ماده ۱۱۵ قانون مجازات اسلامی دادگاه باید چه تصمیمی اتخاذ نماید؟ در ارتباط با این موضوع قانونگذار صراحت خاصی ندارد و می توان قایل به دو نظر شد نظر اول اینکه با توجه به اینکه عدم ذکر سابقه کیفری که مشمول تکرار جرم است از سوی متهم به نوعی تظاهر به توبه است لذا امر مشمول ماده ۱۱۷ قانون مذکور است و بایستی سقوط مجازات و تخفیفات در نظر گرفته شده ملغی و مجازات اجرا گردد نظر دوم عدم ذکر سابقه محکومیت که مشمول تکرار جرایم تعزیری نمی تواند تظاهر به توبه باشد چرا که ممکن است شخص واقعا توبه نموده ولی به دلیل عدم تحقیق مرجع قضایی یا فراموشی مرتکب یا عدم اطلاع نسبت به قانون دید (هر چند جهل به قانون رافع مسیولیت کیفری نیست) این امر را به مرجع قضایی اعلام ننموده است مضافاً اینکه رای اعم از قرار یا حکم پس

از اتمام مهلت تجدیدنظر خواهی قطعی می‌گردد و امر مشمول اعتبار امر قضاوت شده می‌شود بنابراین فرض بر این است رای صحیح می‌باشد ولو اینکه واقعا اشتباه و برخلاف موازین قانونی صادر شده باشد و در هیچ جای قانون عدول از موضوع مورد بحث پیش بینی نشده است ولی شاید بتوان گفت این رای چون خلاف بین شرع است بتوان از طریق رئیس قوه قضائیه به استناد ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری نسبت به آن اعاده دادرسی نمود. بنظر می‌رسد موضوع از هر حیث از مقررات عمومی مربوط به تکرار جرم تبعیت می‌کند و مواد حاکم در این زمینه ۱۳۶ تا ۱۳۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ و ماده ۵۱۱ از قانون آیین دادرسی کیفری است.

د) احراز توبه در دیوانعالی کشور

ماده ۴۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می‌دارد «آرای صادره درباره جرائمی که مجازات قانونی آنها سلب حیات، قطع عضو، حبس ابد، و یا تعزیر درجه سه و بالاتر است و جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی که میزان دیه آنها نصف دیه کامل یا بیش از آن است و آراء صادره درباره جرایم سیاسی و مطبوعاتی، قابل فرجام خواهی در دیوانعالی کشور است». حال با توجه به صلاحیت دیوان و نحوه تصمیمات آن آیا در مرحله قبولی بعد از اعاده دادرسی و ارسال پرونده به شعبه هم عرض می‌توان توبه را احراز کرد یا خیر؟

به عبارت دیگر دادگاه هم عرض که پرونده به آن ارجاع شده است آیا می‌تواند در صورت احراز توبه حسب مورد اقدام به تخفیف یا سقوط مجازات نماید شاید بنظر برسد با توجه به اینکه شعبه هم عرض شروع به محاکمه مجدد می‌نماید با توجه به ظاهر ماده ۴۸۰ که مقرر داشته دادگاه در صورتی که درخواست اعاده دادرسی را وارد تشخیص دهد و حکم مقتضی صادر نماید دادگاه هم عرض باید فقط به درخواست رسیدگی نماید درخواست بایستی قاعدتا منطبق با یکی از بندهای ماده ۴۷۴ باشد و دادگاه بدوی خارج از آن صلاحیت رسیدگی به هیچ موردی را ندارد. امید برداشت منطبق با مقررات قانونی نیست زیرا محاکمه ای که بعد از قبولی اعاده دادرسی صورت می‌گیرد محاکمه‌ی جدید است و از حیث رسیدگی به ادله و بررسی دلایل و مستندات دادگاه رسیدگی کننده اختیارات کامل دارد و همانند رای که بدو صادر شده از لحاظ قاعده تجدیدنظر بودن و یا عدم آن به منزله رای بدوی است لذا دادگاه می‌تواند توبه را احراز و با توجه به موضوع حسب مورد اقدام به تخفیف و یا سقوط مجازات نماید موبد این مطلب ماده ۴۷۹

قانون آیین دادرسی کیفری است که از عبارت «محاكمه جدید» استفاده کرده است. مضافاً اینکه ماده ۴۸۰ حکم دادگاه را از حیث تجدیدنظر و یا فرجام خواهی تابع مقررات مربوطه دانسته است که این مواد همگی بر این امر دلالت دارند که رسیدگی صورت گرفته رسیدگی بدوی است و از این حیث دادگاه اختیار پذیرش توبه را نیز دارد.

حال اگر در دیوان عالی کشور اعاده دادرسی صورت گرفت ولی دیوان احراز کرد که شخص در پرونده توبه کرده آیا می تواند رای را به استناد توبه نقض کند؟ به بیان دیگر در صورتی که رئیس قوه قضاییه در راستای اعمال ماده ۴۷۷ قانون مذکور توبه را تشخیص دهد می تواند با تجویز اعاده دادرسی پرونده را به دیوان عالی کشور ارسال کند یا خیر؟ در بادی امر ممکن است اینطور بنظر برسد که اعاده دادرسی طریقی استثنایی برای رسیدگی مجدد به پرونده و نقض قاعده امر قضاوت شده است به همین دلیل جهاتی که به استناد آنها می توان اعاده دادرسی نسبت به حکم دادگاه را مطرح نمود جهات و دلایل خاصی هستند که بطور حصری در قانون مشخص شده اند لذا توبه با در نظر گرفتن این جهات جزء آنها تلقی نمی شود و نمی توان اعاده دادرسی کرد. لکن نمی توان این استدلال را مورد پذیرش قرار داد چرا که اعاده دادرسی از طریق رئیس قوه قضاییه نوعی اعاده دادرسی خاص و خارج از اعاده دادرسی عام موضوع ماده ۴۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری می باشد و در خصوص اعاده دادرسی از طریق رئیس قوه قضاییه در صورت احراز توبه بنظر می رسد بایستی بین حدود و تعزیرات قایل به تفکیک شد در حدود پس از قطعیت حکم امکان رسیدگی به توبه از طریق رئیس قوه قضاییه وجود ندارد و تنها مقام رهبری پس از اثبات جرم آن هم در صورتی که با اقرار ثابت شده باشد اقدام به سقوط مجازات نماید و رئیس قوه قضاییه چنین اختیاری ندارد موبد این مطلب قسمت اخیر ماده ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی که مقرر می دارد «... اگر جرایم فوق با اقرار ثابت شده باشد در صورت توبه مرتکب حتی پس از اثبات جرم دادگاه می تواند عفو مجرم را توسط رئیس قوه قضاییه از مقام رهبری درخواست نماید...»

همانطور که در این ماده قابل ملاحظه است رئیس قوه قضاییه تنها به عنوان رابطی میان دادگاه و مقام رهبری می باشد و دادگاه در صورتی که احراز توبه نماید می تواند عفو مجرم را توسط رئیس قوه قضاییه درخواست نماید در اینجا رئیس قوه قضاییه طی درخواستی عفو مجرم را از رهبری درخواست می کند در حالیکه در ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری رئیس قوه قضاییه

با تجویز اعاده دادرسی پرونده را به دیوانعالی کشور ارسال می نماید.

در جرایم تعزیری با عنایت به اینکه بعد از اثبات جرم و قطعیت دادنامه توبه تاثیری در سقوط و تخفیف مجازات ندارد و از جهتی ماده ۴۷۷ قانون مذکور تجویز اعاده دادرسی از رئیس قوه قضاییه را تنها زمانی اجازه داده است که رای قطعی صادره از هر یک از مراجع قضایی خلاف بین شرع تشخیص داده شود در حالی که تشخیص توبه با خلاف شرعی بودن رای صادره دو مقوله جدا از یکدیگر می باشد به عبارت اخری تجویز اعاده دادرسی از طریق رئیس قوه قضاییه، رئیس قوه تنها رای صادره را بررسی می کند که خلاف بین شرع است یا خیر و حق ورود به توبه را ندارد. دلیل این امر این است که بعد از قطعیت حکم امر مشمول اعتبار امر قضاوت شده می باشد و هر جا نیاز به نقض این قاعده باشد بایستی نص صریحی وجود داشته باشد با این تقدیر با بررسی قواعد موضوعه چنین نصی ملاحظه نمی گردد اما موضوع دیگری که قابل طرح است اینکه آیا دیوانعالی کشور صلاحیت رسیدگی به توبه در مقام تجدیدنظر خواهی را دارد یا خیر؟ و در صورتی که صلاحیت دارد نحوه رسیدگی و تصمیم به چه نحو است؟ بنظر می رسد دیوانعالی کشور در صورتی که دادگاه بدوی صادر کننده رای (در جرایمی که رسیدگی به اعتراض آنها در صلاحیت دیوانعالی کشور است) توبه را احراز نکرده باشد دیوان صلاحیت رسیدگی به توبه را دارد و آن مرجع بایستی طبق فراز یک از بند ب ماده ۴۶۹ مورد اشاره عمل نماید. همین بند مقرر می دارد «... اگر عملی که محکوم علیه به اتهام ارتکاب آن محکوم شده به فرض ثبوت، جرم نبوده و یا به لحاظ شمول عفو عمومی و سایر جهات قانونی که متهم قابل تعقیب نباشد رای صادره نقض بلا ارجاع می شود...» از جمله سایر موارد جهات قانونی که متهم قابل تعقیب نباشد بحث توبه است عمل به این بند در صورت سقوط مجازات مشکلی به وجود نمی آورد اما در جایی که مجازات بایستی طبق قانون تخفیف یابد یا تبدیل گردد در اینجا نمی توان به این بند استناد کرد و نقض بلا ارجاع نمود در این زمینه قانونگذار بطور صریح تعیین تکلیف ننموده است لذا بایستی با توجه به ماده ۴۶۹ و ۴۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری بررسی نماییم که اولاً: دیوان صلاحیت رسیدگی به این امر را دارد یا خیر. ثانیاً: در صورتی که صلاحیت داشته باشد چه تصمیمی باید اتخاذ نماید و اینکه تخفیف و یا تبدیل مجازات در صلاحیت دیوان است یا خیر در صورتی که در صلاحیت مرجع دیگری مانند کیفری یک باشد آیا این دادگاه ملتزم به تبعیت از نظر دیوان است یا خیر؟ به نظر می رسد قاعدتاً چون دیوان در مقام تجدیدنظر خواهی است و رای هنوز قطعیت

نیافته دیوان صلاحیت بررسی توبه را دارد موید این مطلب ماده ۱۱۸ قانون مجازات اسلامی که مقرر می‌دارد: "متهم می‌تواند تا قبل از قطعیت حکم ادله مربوط به توبه خود را حسب مورد به مقام تعقیب یا رسیدگی ارایه نماید..." قاعدتا قبل از قطعیت شامل مرحله تجدیدنظر خواهی در مرحله دیوانعالی کشور نیز می‌شود البته این امر نافی آن نیست که در صورتی که خود دیوانعالی توبه را احراز نماید می‌تواند به آن رسیدگی نماید به عبارت آخری حتی اگر دیوان هم خود توبه را احراز نماید ولی متهم درخواست نکند می‌تواند به توبه رسیدگی کند. در اینجا منظور از رسیدگی، رسیدگی شکلی است نه ماهوی چرا که دیوان صلاحیت تخفیف و یا تبدیل مجازات را ندارد و به نظر می‌رسد چه دیوانعالی کشور خود توبه را احراز نماید و یا متهم قبل از قطعیت حکم ادله توبه خود را ارایه نماید دیوانعالی کشور رای را نقض و پرونده را به شعبه هم عرض ارسال می‌نماید بنا به موضوع و تخفیف مجازات در جرایم درجه ۱ تا ۵ تعزیری یا تبدیل مجازات در جرایم زنا، لواط، به عنف و اکراه و یا اغفال بزه دیده دیوان رای را نقض و به شعبه هم عرض ارسال می‌دارد دلیل این امر این است که قانونگذار در فراز ۴ از بند ب ماده ۴۶۹ ق.ا.د.ک از عبارت در سایر موارد «... مقرر داشته.. ۴- پس از نقض رای پرونده به دادگاه هم عرض ارجاع می‌شود..» به عبارت دیگر با توجه به اینکه اصل بر این است در همه امور دیوانعالی کشور پس از نقض رای پرونده را به دادگاه هم عرض ارجاع می‌دهد و هر کجا شک و تردید شود که غیر از این باشد نیاز به نص صریح وجود دارد در این تقدیر با بررسی فراز ۱ و ۲ و ۳ از بند ب ماده مذکور تصریحی در این زمینه ملاحظه نمی‌گردد دلیل این امر این است که رسیدگی دیوان رسیدگی شکلی است نه ماهوی. اما پس از نقض حکم توسط دیوان دو حالت پیش می‌آید دادگاه هم عرض یا از نظر دیوان متابعت می‌کند در اینجا قاعدتا حسب موضوع (حدی یا تعزیری) مجازات تبدیل یا تخفیف می‌شود قاعدتا مشکلی پیش نمی‌آید اما در جایی که شعبه هم عرض از نظر دیوان متابعت ننماید می‌تواند اقدام به رای اصراری کند البته این امر قابل نقد است که چطور می‌شود که دیوانعالی کشور در جرایمی که موجب سقوط مجازات می‌شود اختیار کامل دارد و می‌تواند مجازات را کلا ساقط نماید ولی در جرایمی که موجب تبدیل یا تخفیف است چنین اختیاری ندارد و ممکن است که دادگاه هم عرض بر خلاف نظر دیوان عمل نماید.

ه) توبه در مرحله اجرای احکام

توبه در مرحله اجرای احکام یا حتی در مواردی که توبه باعث سقوط مجازات می گردد نیز مورد پذیرش خواهد بود، زیرا مرحله پس از اثبات جرم مندرج در ماده ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی از مرحله قطعیت حکم تا پایان مجازات را شامل می شود. همچنین به موجب ماده ۴۸۹ از قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ «وظایف قاضی اجرای احکام کیفری عبارت است از الف- صدور دستور اجرای احکام لازم الاجرای کیفری و نظارت بر شیوه اجرای آنها؛ ب- نظارت بر زندانها در امور راجع به زندانیان...». با نظر به تمام فصل اجرای احکام کیفری نمی توان مقرر خاصی را در رابطه با توبه مشاهده نمود. این در حالی است از یک سو صراحتاً در ماده ۱۳ این قانون بر موقوفی اجرای احکام تأکید کرده است، به علاوه در مصادیق تعزیری در ماده ۱۱۵ قانون مجازات اسلامی توبه به مرحله خاصی محدود نشده است.

ماده ۲۸ آیین نامه نحوه اجرای احکام حدود، سلب حیات، قطع عضو، قصاص نفس و عضو و جرح، دیات، شلاق، تبعید، نفی بلد، اقامت اجباری و منع از اقامت در محل یا محل های معین مصوب ۲۶ خردادماه ۱۳۹۸ رئیس قوه قضاییه مقرر می دارد «در اجرای مواد (۱۱۴) قانون مجازات اسلامی و ۵۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری، چنانچه محکوم در مرحله اجرای حکم ادعای توبه و یا درخواست عفو کند، قاضی اجرای احکام کیفری پرونده را به دادگاه ارسال می کند. چنانچه دادگاه ندامت و اصلاح مرتکب را احراز کند، می تواند عفو محکوم را توسط رئیس قوه قضاییه از مقام رهبری تقاضا نماید. در این صورت به دستور دادگاه اجرای مجازات تا اعلام نتیجه از سوی کمیسیون عفو تخفیف و تبدیل مجازات محکومان فقط برای یک بار به تأخیر می افتد. کمیسیون مذکور مکلف است حداکثر ظرف دو ماه به این تقاضا رسیدگی و نتیجه را به دادگاه اعلام کند» همچنین تبصره این ماده مقرر می دارد «قاضی اجرای احکام کیفری یک هفته پیش از اجرای حکم، مفاد این ماده را به محکوم اعلام و تفهیم می کند».

در بحث پیشنهاد نهاد آزادی مشروط از سوی قاضی اجرای احکام به قاضی صادر کننده نکته ی قابل طرح آن است که دو بند اول از ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی «الف- محکوم در مدت اجرای مجازات همواره از خود حسن اخلاق و رفتار نشان دهد؛ ب- حالات و رفتار محکوم نشان دهد که پس از آزادی، دیگر مرتکب جرمی نمی شود...» ماهیتاً توبه عملی تلقی می شوند و وجود آن مشأ عملکرد قاضی اجرای احکام می باشد. در این راستا می توان نبود سازوکاری مشخص را مورد اشاره قرار داد.

مضافاً اینکه، در جمه میان ماده ۵۸ و ماده ۱۱۴ قانون یاد شده می توان چنین بیان داشت که چنانچه مرتکب به جرایم تعزیری در جرایم درجات ۵ الی ۱ روانه زندان گردد، در این صورت احراز بندهای الف و ب ماده ۵۸، باعث شمول آزادی مشروط می گردد و چنانچه قبل از اجرا یا در حین اجرا باشد اگر عنوان توبه داشته باشد صرفاً منتهی به تخفیف مجازات شخص زندانی می گردد. بعد قابل توجه آن است که کلیت ماده ۱۱۵ ق.م.ا شمول آن در مرحله اجرای احکام است، این در حالی است که اقدام کلی مورد نظر قانونگذار شمول تخفیف است، این در حالی است که شمول برخی نهادهای ارفاق آمیز از جمله آزادی مشروط نیز وجود دارد. لذا این بحث به لحاظ عملی قابلیت طرح دارد که آیا نمی توان با اطلاق عنوان تخفیف، هر اقدام تخفیفی را در مجازات شخص قابل تسری به آن دانست؟ یا نظام مند نمودن و یکپارچه نمودن تمام این مصادیق در قالب فرآیند توبه الهام بخش نکات عملی متناسب تری خواهد بود و از تشتت جلوگیری خواهد کرد.

نتیجه گیری و پیشنهادها

- پذیرش توبه نیاز به درخواست متهم ندارد و در صورتی که مقام رسیدگی کننده احراز نماید که شخص توبه نموده می تواند قرار موقوفی تعقیب صادر نماید. این قرار موقوفی تعقیب با سایر موارد تفاوتی ندارد و موارد امکان اعتراض به آن و غیره پابرجاست.
- توبه در دادسرا و قبل از صدور کیفرخواست قابل بررسی و اعمال توسط باز پرس است و با صدور قرار موقوفی تعقیب دیگر موضوع قابل پیگیری نمی باشد لکن صدور این قرار هیچگونه ضرری به حقوق شاکی خصوصی ندارد.
- با توجه به اینکه توبه امری باطنی است در جایی که مقام قضایی توبه متهم را احراز نماید این توبه نمی تواند به عنوان اقرار نزد مقام قضایی قلمداد گردد.
- برای پذیرش توبه الزاماً نیاز به تشکیل جلسه نیست و در وقت فوق العاده قابلیت بررسی و صدور قرار موقوفی تعقیب و یا تخفیف مجازات حسب مورد را دارد.
- در صورت تلاقی قرارهای شکلی (موقوفی تعقیب- منع تعقیب) با توبه، قرار مستند به توبه مقدم است چرا که صدور این قرار به نفع متهم می باشد.
- در صورت عدم پذیرش توبه در دادگاه بدوی، قابلیت اعتراض و طرح مجدد در دادگاه تجدیدنظر را داشته و متهم می تواند اسناد و مدارک خود را تقدیم دادگاه تجدیدنظر نماید.

- پس از پذیرش اعتراض در دیوانعالی کشور و ارسال پرونده به شعبه هم عرض، با توجه به اینکه رسیدگی مجدد تلقی می گردد و از حیث رسیدگی به ادله اختیارات کامل دارد در صورت احراز توبه حسب مورد می تواند قرار موقوفی و یا تخفیف مجازات صادر نماید.

- نحوه صدور قرار موقوفی اجرای حکم کیفری از سوی قاضی اجرای احکام و برخی دیگر تشریفات مرتبط نیازمند مقررات و رفع ابهامات قضایی است. اینکه این قرار قابل اعتراض است و یا خیر و قدرت اجرایی آن و همچنین نیازمند تأیید قاضی صادرکننده حکم می باشد یا خیر از اهمیت قضایی برخوردار است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

۱. قرآن کریم
۲. اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۶). حقوق جزای عمومی، جلد سوم، تهران: نشر میزان، چاپ سیزدهم.
۳. اکبری، مسعود؛ قناد، فاطمه و غفاری چراتی، صالح (۱۴۰۰). «چالش های نظری و عملی توبه در قانون مجازات مصوب ۱۳۹۲»، فصلنامه مدرس حقوق کیفری و جرم شناسی، دوره ۱، شماره ۱، بهار.
۴. امینی، جهاندار و طاهری، محمدعلی (۱۳۹۳). «توبه و تأثیر آن بر حدود از دیدگاه فقه متقارن و قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۸۶، تابستان.
۵. آخوندی، محمود (۱۳۹۴). آیین دادرسی کیفری جلد اول (کلیات و دعاوی ناشی از جرم)، تهران: انتشارات دور اندیشان، چاپ هفدهم.
۶. جوانمرد، بهروز (۱۳۹۳). فرآیند دادرسی کیفری، جلد اول، تهران: انتشارات جنگل، چاپ اول.
۷. حاجی ده آبادی، احمد و رجبی، محمد (۱۳۹۴). «تاملی بر مقررات توبه در قانون مجازات اسلامی»، مجله حقوق اسلامی، شماره ۴۶، پاییز.
۸. خان محمدی، محسن (۱۳۹۸). «بررسی تطبیقی جایگاه توبه در حقوق جزای موضوعه و فقه امامیه در سقوط مجازات های حدی»، پژوهشنامه حقوق تطبیقی، شماره ۴، بهار و تابستان.
۹. رستمی غازانی، امید و واعظی، رضا (۱۳۹۴). «توبه و نقش آن در سقوط مجازات تبعی»، ماهنامه دادرسی، شماره ۱۱۰، سال نوزدهم، خرداد و تیر.
۱۰. رضایی، محمد جلیل؛ پنجه پور، جواد و اسدی کوه باد، هرمز (۱۳۹۲). «نگاه تحلیلی نقش توبه در حدود (سرقت) و تعزیرات براساس فقه و تعزیرات قانون مجازات اسلامی»، مبانی فقهی حقوق اسلامی، شماره ۲۳، بهار و تابستان.
۱۱. ریگی، عبدالحمید (۱۳۹۵). جایگاه توبه در حقوق جزای ماهوی و شکلی، دانشگاه علامه محدث نوری ره، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته فقه و حقوق جزا.
۱۲. زارعت، عباس (۱۳۹۳). شرح مختصر قانون مجازات اسلامی، جلد اول، تهران: انتشارات ققنوس، چاپ سوم.

۱۳. زراعت، عباس (۱۳۸۵). «توبه، عذر معاف کننده یا عامل سقوط مجازات»، مجله مطالعات اسلامی، شماره ۷۷، پاییز.

۱۴. سایت اینترنتی به نشانی www.imj.ir (سازمان قضایی نیروی های مسلح) به نقل از دکتر غلام الواری رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح، حیدر علی نصر اصفهانی (معاون دادستان نظامی اصفهان، امیر همایون رضوانفر (دادیاری دادسرای نظامی تهران) مجتبی شیرود بزرگی (دادرسی دادگاه نظامی کردستان)

۱۵. گلدوست جویباری، رجب (۱۳۹۴). آیین دادرسی کیفری، تهران: انتشارات جنگل، چاپ چهارم.

۱۶. مصدق، محمد (۱۳۹۴). آیین دادرسی کیفری، تهران: انتشارات جنگل، چاپ چهارم.

۱۷. میرمحمد صادقی، حسین (۱۳۹۳). حقوق کیفری اختصاصی (۲) (جرائم علیه اموال و مالکیت)، تهران: نشر میزان، چاپ سی و نهم.

